

مصاحبه آیت‌الله کروی در باره‌ی آیت‌الله عبائی خراسانی^(۱)

شکوری: در محضر حضرت آیت‌الله کروی هستیم در نخستین سالگرد آیت‌الله مرحوم عبائی خراسانی و می‌خواهیم درباره آن مرحوم با حاج آقا مصاحبه‌ای انجام بدهیم.

حاج آقا شما اگر یادتان می‌آید اولین آشنائی‌تان با ایشان را بیان بفرمایید.

کروی: من نمی‌توانم به‌طور دقیق خدمت شما عرض کنم که آغاز آشنائی‌مان چگونه بوده است یا دقیقاً مثلاً چه سالی و چه ماهی بوده است اما می‌دانم که آشنائی‌مان برمی‌گردد به سال‌های اولیه جنبش و حرکت و انقلاب، حالا فرض کنید آشنائی ما با ایشان ۴۳ بوده یا ۴۴، آن موقع بوده حالا نمی‌توانم دقیق بگویم چه سالی بوده است. آن‌چه که می‌توانم مطمئناً بگویم این است که آشنائی ما یک آشنائی طولانی است و آشنائی است که خیلی با هم نزدیک بودیم و همکاری داشتیم و آشنائی است که در رابطه با انقلاب پیش آمده است، به این معنا که ممکن است آدم در بحث و درس طرف را می‌دیده، ولی مأنوس با هم نبودیم ولی آن‌چه که ما را با هم مأنوس کرد و نزدیک به هم کرد حرکت امام و انقلاب و نشیب و فرازهایی که پیش آمد، دستگیری‌هایی که پیش می‌آمد، نیازهای حرکت‌های انقلابی که وجود داشت این‌ها بودند که موجب شد ما با آقای عبائی نزدیک شدیم. لذا من در رابطه با آقای عبائی شناخت کامل دارم، می‌خواهید سؤال کنید یا می‌خواهید همین‌طور

۱- آیت‌الله مهدی کروی از متولدین ۱۳۱۶ الیگودرز، در یک خانواده فرهیخته با پدری عالم و دانشمند می‌باشند. ایشان از یاران دیرین و بسیار نزدیک حضرت امام (ره) و از مبارزان پیشگام انقلاب اسلامی بوده و مدت‌ها عمر خود را در مبارزه و زندان گذرانده‌اند. وی دارای تحصیلات دانشگاهی (لیسانس الهیات دانشگاه تهران) و مدارج عالی حوزوی (اجتهاد) است که گواهی‌های معتبر فقها مؤید آن است.

کروی امیرالحاج حضرت امام (ره) و رئیس بنیاد شهید و نیز نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول، دوم، سوم و ششم و از روسای مؤثر و نامدار این مجلس محسوب می‌شود. وی از دوستان نزدیک مرحوم آیت‌الله عبائی است که شمایی از آن را در این مصاحبه بازگو نموده است.

بدون سوأل چند تا نکته را خدمت‌تان عرض کنم.

شکوری: بفرمایید همین‌طور که به نظر‌تان می‌رسد.

کروبی: آقای عبائی، خوب یک مرتبه فضلی کامل داشت و از طلبه‌های به قول معروف جوان و درس‌خوان و با نشاط و فاضل و مشهور بودند. باز از خصوصیات آقای عبائی این بود که کاملاً یک آدم مؤمن، متدین، متعبد و کاملاً معتقد به ضوابط اسلامی بودند. از دیگر خصوصیات آقای عبائی باز جهت‌گیری فکری اوست که آن را هم در دو بخش می‌گویم. یک بخش اصل انقلاب یک بخش بعد از پیروزی انقلاب. دسته‌بندی‌هایی که جهت و سمت و سوی فکری کاملاً خط امام مترقی و به شما عرض کنم که آشنا و دلسوز به آزادی‌ها و حقوق مردم داشت. اما در رابطه با انقلاب که عرض کردم که از همان سال‌های اولیه انقلاب آمادگی داشت و حضور در صحنه‌ها داشت، چه در بازداشت‌ها، چه در تبعید چه در نشر و پخش اعلامیه‌ها، چه در رابطه با سخنرانی‌های حاد و ضروری که در مشهد، تهران و قم بود، کاملاً از عناصر بسیار فعال بود. من یادم می‌آید آقای عبائی که بعد از سال‌های پنجاه بود تبعید بودند بندر دیلم که خیلی هم سخت بود، رفتن و وسایل آن موقع یادم می‌آید که من به دیدنش رفتم در بندر دیلم، یا تا مدت‌ها در قزل‌قلعه زندان بود خود ما پی‌گیر کارشان بودیم البته در مواقعی که ما خودمان زندان نبودیم، من در بندر دیلم بود که شب رفتم پیش ایشان که بعد هم آمدم و گرفتار شدم، گرفتار شدم نه به خاطر آن سفر به خاطر کارهای خودم. به هر جهت آقای عبائی از چهره‌هایی بود که هم در بحث‌های انقلاب هم در کارهای فداکارانه حتی در حد مبارزات مسلحانه، حمایت کردن، یاری کردن گروه‌هایی که این کار را می‌کردند و متعبد به راه امام بودند فعال بود. جلسات علمی که در شهرستان‌ها می‌رفت و اداره می‌کرد در درگیری با آخوندهای یا نیروهای قشری و سطحی و افرادی که با انقلاب روی خوش نداشتند. و نیز حضورش در مجلس خبرگان و در مجلس شورای اسلامی در بعد از انقلاب یعنی هم قبل از پیروزی هم بعد از پیروزی مرحوم آقای عبائی همه جا حضور فعال و جدی داشت، هم متعبد و هم مترقی هم اهل فداکاری و گذشت بود که نمونه‌اش را می‌شود گفت مسجد جامع تهران که سال ۵۶ داشت سخنرانی می‌کرد و وقتی مردم خیال کردند که حمله شده به مسجد ایشان با آرامی از منبر پایین آمد و وقتی اوضاع آرام شد مجدداً رفت بالای منبر و شروع کرد به سخنرانی بهتر و تندتری و یکی از سخنرانی‌های بسیار قرص و محکم در تاریخ انقلاب سخنرانی ایشان در آن جلسه بود که با این که

تهدید می‌شد ولی شجاعانه صحبت کرد.

شکوری: آن سخنرانی به چه مناسبت بود؟

کروی: چله‌هایی که می‌گذاشتیم برای شهدای انقلاب مانند شهدای قم، تبریز و... به این مناسبت‌ها خطبا سخنرانی و روشن‌گری می‌کردند. حدس می‌زنم چله تبریز بود که در مسجد جامع تهران، انقلابیون و علما مجلس گرفته بودند. یکی از چهلم‌های بسیار مهم بود و محیط هم محیط وحشت و رعب بود، نیرو هم زیاد بود، از همان شمس‌العماره و بوذرجمهری که می‌رفتی به سمت بازار اوضاع کاملاً غیرعادی بود، نیرو زیاد بود، موقعی بود که حکومت نظامی بود و موقعی بود که وضع دیگر تقریباً سخت بود، یک جلسه‌ی بسیار مهمی که شخصیت‌های فراوانی بودند و هر کسی جرأت نمی‌کرد سخنرانی کند ولی آقای عبائی آن را پذیرفت. در این جا ما باید یادآوری کنیم خاطره بسیار خوبی را که از مرحوم داریوش فروهر در آن جا داریم نقل کنم، او در آن جا خیلی خوب ایستادگی کرد و این‌ها چون وقتی هیاو شد که حمله به مسجد شده طبیعی است یک تحرکی شد برای فرار، چون آن قدر جمعیت ریخته بود که مملو بود، در اثنای صحبت ایشان همه ماها خیلی نقش داشتیم در حفظ روحیه مردم ولی فروهر واقعاً ممتاز بود.

شکوری: حالا جزئیات جلسه را بفرمایید بد نیست جزء تاریخ انقلاب است دیگر.

کروی: بله، تاریخ انقلاب است ولی در این جا دیگر ریز قضیه را نمی‌خواهم بگویم. حمله که شد سر و صدایی که شد که مردم فکر کردند حمله شده. جلسات این‌جوری حتی یک دسته‌ای آن ابتدا هستند که فوراً فرار می‌کنند که مخصوصاً اوضاع را به هم می‌زنند. شبستان و حیاط از جمعیت مملو بود و فرار مشکل و ازدحام ایجاد می‌کرد.

شکوری: مسجد سید عزیزالله

کروی: نه، در مسجد جامع بازار، در یک چنین شرایطی وقتی موج جمعیت می‌ریزد افراد نوعاً خود به خود می‌ریزند به سمت فرار کردن، این جا آدم‌هایی که بایستند و هی فریاد کنند: بایستید و این‌ها بودند، من یادم می‌آید «فروهر» همین طور میان جمعیت در محوطه مسجد می‌آمد میان جمعیت، به سمت عقب این هی خودش می‌رفت جلو و می‌گفت مردم آرام باشید! ساکت باشید! حرکت نکنید! قدش هم بلند بود بسیار تأثیر و جلوه داشت. حالا من هم درست نیست بگویم ولی من هم همین کار را می‌کردم، من هم می‌گفتم حالا هر طور هم که شده باید بایستید. منبر هم قطع

شد و ایشان هم از منبر آمد پایین. بعضی‌های خیلی به صورت بدی فرار می‌کردند و درمی‌رفتند، اما ایشان یعنی مرحوم فروهر آمد و ایستاده بود خیلی وضع روحی خوبی داشت. بالاخره مجلس مجدداً آرام شد و ادامه یافت، آقای عبائی دوباره رفت بالای منبر شروع کرد صحبت کردن، حالا این‌ها را که می‌گویم دیگر از داخل مسجد من خبر ندارم چون من در حیاط بودم، می‌خواهم در این بحث این نکته را بگویم که مرحوم عبائی از پیشگامان شجاع انقلاب بودند و زحمت زیاد در این راه کشیده بودند. قبلاً هم در سال‌های ۴۸، ۴۹ برای ترویج بحث ولایت فقیه و پیشبرد نهضت اسلامی ایشان زحمات زیادی کشیدند. خلاصه هر وقت حملاتی به این تفکر و به این جمعیت شده بود و در همه حوادثی که پیش می‌آمد آقای عبائی بسیار فعال و جدی حضور پر نشاطی داشت و کار می‌کرد. یعنی چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب از آن سال‌های اولیه‌ای که انقلاب و حرکت شروع شد آقای عبائی حضور جدی داشت و متأسفانه آن تجلیل، آن حمایت و آن گرمی‌داشت که باید از آقای عبائی می‌شد، چون یک سری مقدماتی پیش آمد و حوادثی پیش آمد، که انجام نشد و من واقعاً تقدیر و تشکر می‌کنم از شما که به مناسبت سالگردش دارید برنامه‌ریزی می‌کنید که یادنامه‌ای منتشر کنید. سختی زیاد کشید، در صحنه‌های مختلف بحث‌هایی که می‌کرد بسیار حالت داغ داشت منتها من الان در بحث آری و نه‌اش کاری ندارم، چون حالا انقلاب پیروز شده و ماها دعوای سیاسی با هم داریم، همین که طرف قاطع و شفاف حرف بزند خیلی ارزشمند است، کار به قبل از انقلابش دارم، قبل از انقلاب جایی من سراغ ندارم که آقای عبائی در حرکت‌ها و خلاصه در مواردی که لازم بود حضور جدی نداشته باشد و با قاطعیت و با ایثار و فداکاری نایستد و کار نکند. در زمان رژیم طاغوت، بعد از انقلاب در حوزه و خارج از آن بسیار فعال بود.

شکوری: آیا شما با ایشان هم‌زندانی بودید؟

کروبی: نه، من نه. با آقای جعفری با آقای شریعتی از این دوستانشان با آقای هادی خامنه‌ای با آقای هاشمی رفسنجانی با این‌ها هم‌زندانی بودیم، ولی با آقای عبائی نبودیم. ولی ایشان هم چندین بار زندانی شدند، در قم و در قزل قلعه.

شکوری: در درس‌های حوزوی چطور؟

کروبی: ما درس امام می‌رفتیم ایشان هم می‌آمد، منتها ایشان مقدم بودند و قبل از من به درس امام حاضر می‌شدند.

شکوری: چه بود درس حضرت امام؟

کروی: مکاسب می‌گفتند، درس خارج مکاسب.

شکوری: در قم می‌گفتند؟

کروی: بله در قم. من تنها درسی که مشترکاً با هم می‌رفتیم، درس امام بود.

شکوری: کجا بود.

کروی: در مسجد اعظم بود. ایشان هم می‌آمد اصلاً فاضلی بود فقهاً، او زودتر از ما درس خارج را شروع کرده بود، ما مثلاً کفایه و این‌ها می‌خواندیم آقای عبائی درس خارج می‌رفت، ولی چقدر جلوتر نمی‌دانم، زودتر شروع کرد اما در درس امام با هم بودیم. باز نکته مهمی که من فراموش کردم بگویم و خیلی مهم است متأهل بودن ایشان در دوران مبارزه است. گذشته از این که ایشان یک سری کارها را انجام می‌داد، خوب خود شما مبارز بودید منتها آن موقع متأهل نبودید، و مبارز بودن در حالت تأهل سخت بود.

شکوری: نه، من متأهل نبودم.

کروی: بله، مسأله خانواده‌ها هم مهم بود. مسائل عاطفی، مسئله مراقبت از خانواده‌ها، ارتباط با خانواده‌های تبعیدی، ارتباط با خانواده‌های زندانی. یکی از خصوصیات عبائی هم این بود که در این جهت هم فعال بود. چون حفظ نیروها در غربت یا خفقان کار مهمی است که یک کسی که می‌رود زندان دیگران بتوانند از خانواده‌هایشان از نظر روحی و مالی و از نظر روحی حمایت و حفاظت کنند.

شکوری: به خانواده‌ها سرکشی می‌کرد؟

کروی: بله، سرکشی می‌کرد و در ضمن آن حمایت هم بود.

شکوری: آن وقت از طرف حضرت امام معونه‌ای، چیزی در اختیار ایشان قرار می‌گرفت که به

این خانواده‌ها برساند یا خودش تقبل می‌کرد؟

کروی: آن را من دیگر نمی‌دانم حالا خودش از یک جاهایی جور می‌کرده و یا امام می‌داده، سؤال خیلی خوبی است. امام با این‌هایی که ارتباط مالی داشت و می‌دانست نقش داشتند، تعبیرش این بود، هم کتبی و هم شفاهی، که راجع به زندانی‌ها و خانواده‌هایشان به احسن وجه برسید و هر نحوی وجوهاتی داده بشود از طرف من پذیرفته شده است. لذا وکلایش افرادی که در رابطه با

وجوهات بودند (که خود من هم یکی از آن افراد بودم که مجاز بودم چه از وکلایش پول می‌گرفتم مثل آیت‌الله لواسانی، آیت‌الله منتظری یا آیت‌الله پسندیده پول می‌گرفتیم، چه خودمان مستقیماً، چون من خودم هم در رابطه با خانواده‌ها و این کار نقش داشتم) آقای عباتی از کجا پول می‌گرفت خودتان یادتان هست که آن موقع مخفی‌کاری بود و همه ماها اصلاً داعیه داشتیم نپرسیم که پولی که می‌گیریم از کجاست، چون یک وقت می‌دید آدم فردا در شرایط سخت شکنجه ممکن منبع مالی رالو بدهد.

شکوری: ولی طبعاً باید از طرف بیت امام باشد.

کروبی: مسلماً، قطعاً همین است، چون اطلاع داشتم با آقای پسندیده که ارتباطشان خیلی خوب بودند، با آقای پسندیده خیلی با ایشان مرتبط بود با آقای لواسانی مرتبط بودند، بخصوص با آقای پسندیده ارتباطشان خیلی خوب است. رابطه‌شان با بازار هم خیلی خوب بود.

شکوری: بازار تهران؟

کروبی: بله بازار تهران. ایشان و آقای معادیخواه و این‌ها رابطه‌شان با بازار خیلی خوب بود. بازار انقلابی، بازار پول بده برای این چیزها، چون این‌ها به مجالس مهم هم می‌آمدند، در مجالس انقلابی تهران سخنرانی می‌کردند و با این گروه‌ها مرتبط بودند و بچه‌های مؤتلفه هم تشکیلات حسابی داشتند که پول جمع می‌کردند، برای زندانی‌ها پول جمع می‌کردند و تشکیلات منسجم داشتند و من یادم می‌آید ما پدمان که زندان بود حاج آقامان، حسابی کمک می‌کردند، که می‌شود گفت یکی از منابع کمک مهم انصافاً این آقای غیوری بود، آقای غیوری حسابی کمک می‌کرد.

آقای عباتی هم غیر از این که روحانی بود و پدرش هم از علمای مشهد بود، من نمی‌دانم چقدر قدرت این کار را داشتند آن‌ها، ولی مسلماً از طریق وکلای امام داده می‌شد که آقای منتظری باشد یا آقای لواسانی باشد یا مرحوم آقای حاج احمد آقا با این‌ها مثلاً رفیق بود، خیلی در آن سال‌ها پول داده می‌شد، از احمد آقا برای کارهای مبارزاتی پول گرفته می‌شد. او هم البته از آقای پسندیده می‌گرفت.

شکوری: یعنی با این فرمایشاتی که شما دارید آقای عباتی در دوران قبل از انقلاب یکی از مبارزین شناخته شده و شاخص بودند.

کروبی: دقیقاً به این معنا است. یعنی هم در مسائل مالی کمک می‌کرد، هم در نشریات کمک

می‌کرد، هم در سخنرانی‌ها، هم در حفظ نیروها و کارهای زیرزمینی، زیرزمینی حالا در حد اسلحه بطور مستقیم نمی‌گویم، چون من نمی‌دانم اما در هم از نظر به قول خودمان ایدئولوژی و بحث‌های عالمانه و فاضلانهای که آن موقع انقلاب نیاز داشت و از نهج البلاغه و روایات و احادیث برای مبارزان مطلب تهیه می‌کرد، از چهره‌های کاملاً فعال بود و بر این اساس هم زندان رفت هم تبعید شد و هم فراری شد.

شکوری: از اقدامات بعد از انقلاب ایشان، تا آنجا که من یادم می‌آید، تأسیس دفتر تبلیغات اسلامی در حوزه علمیه قم بود، شما این را چه قدر مؤثر می‌دانید؟

کروی: بله، ایشان از مؤسسين دفتر تبلیغات اسلامی بود که حضرت امام به ایشان حکم داد یعنی به آقای عبائی. یعنی خود مؤسسان همه او را قبول داشتند و او را رئیس خودشان می‌دانستند یعنی تیپ‌هایی مثل آقا سید حسین و آقای جعفری و این‌ها، بالاخره همه بزرگان آقای عبائی را تأیید می‌کردند و در میان فضلا، بزرگان و مبارزان چهره‌هایی مثل مرحوم آقای ربانی، آقای هاشمی و این‌ها آقای عبائی را به وزانت و فضل می‌شناختند. ولی آقای جعفری و اینها هم نقش زیادی داشتند در این قضیه.

شکوری: در مجلس ششم مرحوم آقای عبائی یکی از نمایندگان مشهد بود و حضرتعالی هم رئیس مجلس بودید، چهار سال از مجلس ششم با ایشان چه خاطره‌ای دارید؟

کروی: آقای عبائی قبل از مجلس ششم نماینده خراسان در مجلس خبرگان بود و نقش داشت، صحبت‌های خوبی داشت در خبرگان دوم. اصلاً پایگاهش مشهد بود و رأیش هم در مشهد بود که رقابت جدی بود در آنجا. خوب بعضی جریان‌های فکری که همه آنها برای ما محترم و معزز هستند که اختلاف داشت با آن‌ها. عرض کنم که ایشان یک سرشان به مشهد می‌خورد یک سرشان به ترک‌ها و آذری‌ها این هم باز خیلی مؤثر بود که در هر دو قسمت می‌توانست غیر از قم و مشهد که بود و در آن‌ها جایگاهی که داشت در بین ترک‌ها و آذری‌ها هم خیلی می‌توانست در آن‌ها نفوذ داشته باشد و مؤثر بود. خیلی مؤثر بود در جلسات با آذری‌ها و این‌ها که داشت، هم در تهران هم در قم.

شکوری: حالا این را که مطرح فرمودید بد نیست ما جواب این سؤال را هم بشنویم ایشان امام جمعه موقت مشهد هم بود در زمان مرحوم آیت‌الله شیرازی می‌خواهم ببینم که چگونه چطور شد که

ایشان با این که منصوب امام بود در آن‌جا به هر حال در مشهد نفر دوم محسوب می‌شد امام جمعه موقت بود و این‌ها این داستانشان چه طور شد که عملاً منزوی شدند بعداً؟

گرومی، بر می‌گردد به خیلی داستان‌ها که چطور شد خیلی چهره‌ها بودند که زمان امام حسابی مطرح بودند بعد از امام دیگر فیتله‌شان پایین کشیده شد، بعضی‌ها هم آن قدر مطرح نبودند و بعضی‌ها هم بودند که اصلاً مطرح نبودند و بعد مطرح شدند این کارهای دنیاست و خیلی غیر عادی نیست. در دوران اصلاحات خیلی‌ها بودند که پیش‌تاز اصلاحات بودند و بعد فیتله‌شان پایین کشیده شد و خیلی‌ها هم که اصلاً هیچ نام و نشان در اصلاحات نداشتند یک مرتبه این قدر مطرح شدند که حتی در انحراف مسیر اصلاحات اثر گذاشتند. این حرف آن موقع همین طوری بود که اشاره کردم و گفتم حتی حکم امام به نام ایشان بود، اصلاً محور این آقایان او بود، چون وزنه بود، و همه روی آقای عبائی تکیه می‌کردند. ضمن این که خود اینها همه‌شان بزرگ و همه‌شان معزز بودند اما کاملاً محور آقای عبائی بود و همه‌شان تکیه می‌کردند. آن وقت متأسفانه این جور می‌شد دیگر هم در دفتر یک حوادثی پیش آمد، هم در مشهد این حوادث پیش آمد در رابطه با ایشان که آن‌جا به حاشیه رانده شدند، در عین حال یک محبوبیتی داشت که خبرگان دوم چون همه ما یک جور می‌شد که شرکت نکردیم ایشان هم شرکت نکرد، در خبرگان سوم هم که اصلاً ردش کردند تا آن‌جا که یادم هست اصلاً قبولش نکردند با آن اندیشه و فکری که داشت. در مجلس ششم هم همین‌طور که فرمودید و دیدید که در مشهد چه رأی عظیمی آورد.

خلاصه ما با هم بسیار مانوس بودیم، آقای عبائی خیلی آدم خوش نفسی بود. حتی من یادم می‌آید صحبت‌هایی هم که می‌شد یک وقت آیت‌الله خامنه‌ای هم صحبت خیلی خوبی راجع به ایشان داشتند البته دوتایی نشسته بودیم، از ارتباط خانوادگی‌شان و ارتباطشان با هم از دوران جوانی و این‌ها صحبت‌هایی می‌کردند. اما آقای عبائی در مجلس دو فصل دارد، یک فصل اوائل بود، یک که خیلی روابطمان خوب بود و یک فصلی بود که آقای عبائی حالش خوب بود و حسابی فعال و جدی بود. یک فصل دیگر آن اواخر مجلس بود که دیگر ایشان مریض شدند و آن‌طور فعال نبود در عین حال موارد ضروری چیزی که تشخیص می‌داد با آن حال بیماری می‌آمد و سخنرانی‌های خیلی تند می‌کرد و مسأله را مطرح می‌کرد و مرادش را صریح می‌گفت، و باز یکی از خصوصیات آقای عبائی دفاع از نیروها بود. حالا چه نیرو مورد تهاجم قرار بگیرد و مورد بی‌مهری

قرار بگیرد، حسابی باوفا بود و دفاع از نیروها می‌کرد. دیگر این‌که زندگی‌اش هم عادی بود، بسیار زندگی ساده و معمولی داشت. یعنی آن ساده‌زیستی که می‌گویند واقعاً آقای عبائی مصداقش بود. در وضع زندگی‌اش، در بدهکاری‌هایش تا آن جا که من می‌دانستم خیلی زندگی معمولی داشت، گاهی من خانه‌اش هم می‌رفتم.

شکوری: شما اشاره فرمودید که آیت‌الله خامنه‌ای گاهی از سوابق زندگی خانوادگی آقای عبائی یاد می‌کردند آیا چیز قابل ذکری هست که بفرمایید؟

کروی: قابل ذکر که تجلیل می‌کردند که خانواده‌ای محترم داشتند و با هم بودیم و این‌طوری بوده، من الان خوب یادم نیست ولی آیت‌الله خامنه‌ای از اهل خانواده فرض کن مثلاً مادر ایشان را اسم می‌برد که مؤمنه بوده. و تعریف می‌کرد که پدرش روحانی محترم بوده و مادرش هم متدین بوده است و فوق‌العاده بوده. یادم می‌آید آقای خامنه‌ای یک تجلیل عجیبی می‌کرد از مادر ایشان. تجلیل می‌کرد از خانوادگی‌شان از خود آقای عبائی و آقای عبائی آمده بود آن‌جا ما هم آمده بودیم آن‌جا ملاقات رفته بودیم، مجلس بودیم حسابی تعریف می‌کرد.

شکوری: در دوره مجلس ششم یا قبلاً؟

کروی: مجلس ششم.

شکوری: عرض کنم که رابطه ایشان را در مجلس با نیروهای درون اصلاحات شما که ناظر بودید از آن بالا در سخنرانی‌ها، تذکرات چه طوری ارزیابی می‌کردید یا الان ارزیابی می‌کنید؟

کروی: یک مقدار حالت خاصی که همه برای آقای عبائی قائل بودند این که واقعه حرمی برای او قائل بودند. حتی آن موقعی که انتخابات تهران هنوز تأیید نشده بود یادتان هست که یک‌گیری کرده بود سر آن کار نپخته‌ای که بچه‌ها مان کردند انتخابات تهران گیر کرد دیگر، شکایت از نفر سی‌ام و پافشاری که صندوق‌ها باید باز شکافی بشود

شکوری: باز شماری بشود.

کروی: مخصوصاً گفتم باز شکافی و باز شماری شد. خوب انتخابات تهران داشت می‌رفت به مرز ابطال مشکل شده بود که اصلاً نماینده‌های تهران مجلس نروند. حالا قطع نظر از آن حرکت‌هایی که بچه‌ها داشتند حرف‌هایی می‌زدند که معلوم بود نماینده‌ها نمی‌پذیرفتند در صورت ابطال انتخابات تهران یک کسی که جدی برای ریاست مجلس مطرح بود آقای عبائی بود که اگر

آراء تهرانی‌ها باطل شد آقای عبائی را به عنوان رئیس مجلس انتخاب کنند.

شکوری: یعنی در صورتی که شما حضور نمی‌یافتید ...

کروبی: در صورتی که انتخابات در تهران ابطال می‌شد، خوب مجلس هم باید تشکیل بشود دیگر مسلماً مجلس هم باید تشکیل بشود و جلساتی که بود بحث این بود که آقای عبائی رئیس مجلس باشد.

شکوری: در جلسات رسمی مطرح می‌شد؟

کروبی: در جلسات رسمی یعنی افرادی می‌آمدند و می‌رفتند و می‌گفتند اگر ایشان چیز بشود آقای عبائی را چی کنیم به من خبر آوردند که جلسات دیگر هم همین بحث بوده است. که اگر یک وقت خدای نکرده ابطال شد انتخابات تهران آقای عبائی بشود رئیس، می‌خواهم بگویم جایگاهش در اصلاحات این جور بود. اصلاحاتی‌ها این گونه فکر می‌کردند و در این جمعیت دیگر وزین‌تر از آقای عبائی ندارند او باید بشود رئیس و بعدش هم همین بود اما می‌خواهم بگویم یعنی چون دفعه اولش بود و تازه وارد مجلس می‌شد

شکوری: ولی ذهن‌ها رفته بود به سمت ایشان...

کروبی: ذهن‌ها رفته بود به سمت ایشان. می‌خواهم بگویم جایگاهش این طوری بود حرمت برایش قائل بودند. منتها کاملاً مواظب بود. ضمن این که مواظب بود نیروها را حفظ کند، نگه دارد. اما خوب ما تفکرمان با آقای عبائی نزدیک بود یا تفکر آقای عبائی به ماها نزدیک بود. یعنی ضمن تند و تیزیش که گاهی خیلی حرف‌های تند هم داشت اصول را کاملاً حفظ می‌کرد و دائماً توجه داشت از این کارهای نسنجیده یا انجام نشود یا مخالفت کند یعنی او به ماها نزدیک بود در این جهت. همین طور که خودتان می‌دانید اصلاحاتی‌ها آن جا دو سه دسته بودند، آقای عبائی خود به خود به ماها نزدیک‌تر بود.

شکوری: در قضیه استعفای نمایندگان در مجلس ششم حالا داستانش را شما خوب می‌دانید و مردم هم کم و بیش می‌دانند آقای عبائی مریض هم بود و نمی‌توانست خیلی در مجلس حضور پیدا کند ولی آن روز به خصوص آمده بود با عصا، عکسش هم هست، آن جلو ایستاده و جزء مستعفی‌ها بود، این را شما چطور ارزیابی می‌کنید اگر مصلحت می‌دانید اظهار نظر بفرمایید.

کروبی: خوب آن استعفا را اصلاً من به مصلحت نمی‌دانستم، استعفا را توجه می‌کنید، معتقد

بودم که قبلش تحصن باید به هم بخورد بعد از...

شکوری: استعفا که غیر از تحصن بود...

کروی: می‌دانم، بله، من هم آن روز بودم که با حال مریض آمد ولی من خودم استعفا و تحصن را به آن صورت قبول نداشتم، دلیلش هم که آقای عبائی که مریض بود و بعدش هم که دو سه نفر استعفا دادند و بعدش دیگر کسی نرفت و نباید هم می‌رفت این یک بحثی است جدا. به هر جهت در صف می‌ایستاد خیلی حالا به این نپردازید، به نظر من، چون استعفا و تحصن قابل دفاع نیست، همه مواضعش خیلی خوب بود در مجلس.

شکوری: آقای عبائی با این اوصافی که شما بیان فرمودید یکی از پیشگامان انقلاب بوده و از یاران امام بوده با این وضع ما می‌بینیم که در وقتی که ایشان اتفاق مرگ برایش پیش می‌آید و از دنیا می‌رود من خودم در بعضی از مجالسش بودم، بسیار سرد بود یعنی اولاً مجامع و شخصیت‌های زیادی اعلام مجلس ترحیم نکردند، البته شخصیت‌های برجسته‌ای شرکت کردند در مجلس ترحیم ایشان در تهران، من قم را خبر ندارم، چون نبودم، ولی با این حال متناسب با این سوابق نبود و این البته به آقای عبائی اختصاص ندارد نوعاً ما می‌بینیم در کشور ما نیروهای انقلاب دچار چنین سرنوشتی هستند، چه کار می‌شود کرد که واقعاً علی‌رغم این که جناح‌ها جریان‌ها اختلافاتشان را نمی‌شود حل کرد، سرمایه‌ها این طوری لطمه نمی‌نهند؟

کروی: عرض کنم که آقای عبائی در ماجرای مرگش و قبلش و بعدش اصلاً خیلی مظلوم شد. می‌توانم به شما بگویم کاملاً همان‌طور که می‌فرمایید تجلیل نشد، منتها اول این بخش مهمش برمی‌گردد به نیروهای اصلاح‌طلب خودمان، از رقبای که خیلی انتظار نداشتیم کاری نکنند. برمی‌گردد به نیروهای خودمان که فراموش‌کاریم، بی‌وفا هستیم، دقت در کارها نمی‌کنیم و آقای عبائی هم یک مقدار کسی را هم که با او باشد و برای این کارها بدود برایش نداشت، چون این دویدن یک افرادی پیگیر می‌طلبد، چون در فرهنگ جامعه ما تلاش کردن اثر دارد، کسی باشد که روابط عمومی‌اش قوی باشد، پیگیری کند، اینها اثر دارد. متأسفانه کسی هم خیلی نبود که این قضایا را پیگیری کند. چون من علاوه بر مجلس ترحیم تهران، قم هم اگر یادتان باشد آمدم و شرکت کردم، این هم اثر داشت، ولی ما باید خوب این را فرهنگ کنیم، یعنی باید عادی شود، نباید این کار را نکنیم یعنی وفادار باید باشیم، باید جویا باشیم، برویم تجلیل کنیم، از خانواده‌شان جویا شویم و

تکریم کنیم، سالگرد بگذاریم، اندیشه‌شان را منعکس کنیم. این‌ها خیلی اثر دارد آقای عباتی کسی اصلاً پیگیر کارهایش نیست من نمی‌دانم چرا این جور است.

حالا من یک مثال برای شما بزنم آقای مدنی از شهدای محراب است همه تجلیل از آقای مدنی می‌کنند، خودش سوابق درخشانی دارد اما شما حساب کنید این خانواده‌شان که پیگیر هستند و دستداران‌شان هم که پیگیر هستند چقدر مؤثر است تا وقتی که دوستان‌شان پیگیر نیستند. یعنی ساده به شما بگویم هر کاری بانی می‌خواهد، پرچمدار می‌خواهد و سلسله‌جنبان می‌خواهد که راه بیفتد. آقای مدنی یک جمعی دارد، آقای اشرفی یک جمعی دارد، مخصوصاً محمدآقا. آقای صدوقی هم یک جمعی دارد که پیگیر مسائل‌شان باشند و تکریم کنند.

مرحوم آقای مدنی دوستانش در تبریز، در همدان و در لرستان برنامه می‌گذارند و یادم است که در این رابطه یک وقتی از من در شورای انقلاب از یک سال قبل وقت گرفتند که به این منظور من بروم لرستان صحبت کنم، پارسال رفتیم، از همدان حتی آمده بودند به لرستان. خود دوستان باید اقدام کنند. خلاصه این است که کلیتتش وجود دارد ولی همیشه یک کسی باید جلو بیفتد تا دیگران بیایند دنبالش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی